



ZENDEGI- SALAM

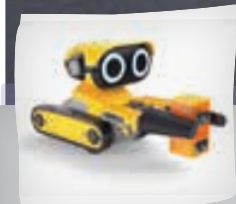
ضمیمه روزنامه خراسان

شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۷

۳ رمضان ۱۴۳۹ ۱۹ می ۲۰۱۸

شماره ۱۹۸۲۲

۱۰۴۵



ربات سازها !

جوانه (نوجوان)



پیشنهادهایی
برای روزهای امتحان

جوانه (نوجوان)

بزرگ ترین آثار نقاشی جهان، چرا و چطور خلق شده اند؟

راز و رمز مشهورترین تابلوهای نقاشی



الیه توانا | روزنامه نگار

پرونده

سر در آوردن از راز و رمز و پشت پرده هر چیزی جالب است؛ ما دوست داریم بدانیم در پشت صحنه فیلم ها چه اتفاقی می افتد. کنجکاویم بفهمیم روند ساخت قطعه موسیقی محبوبمان چطور

بوده و آهنگ ساز، موقع خلقش چه حال و هوایی داشته است. نویسنده ها هم اگر از دنیای کاغذی شان یا بیرون بگذارند، کلی سوال داریم از شان؛ چرا این داستان را نوشتی؟ ایده از کجا آمد؟ فلان شخصیت داستان، خودش نیستی؟ در بین همه این شاخه های کنجکاوی بر انگیز هنر، نقاشی از همه کمتر به سوالات ما جواب

می دهد. نقاشان بزرگ، شاهکارهای شان را آفریده و دنیا را ترک کرده و بدون کمترین توضیحی ما را با سوالات مان تنها گذاشته اند. نمونه بارزش، داینچی با آن تابلوی مرموز «مونا لیزا» یش که سال هاست دانشمندان و پژوهشگران را به تحقیق و مطالعه و بررسی واداشته است. هر چند همه آثار نقاشی، نقاط مبهم شان از

نوع راز گونگی لبخند و کوند نیست اما هر کدامشان بد نوعی در ذهن بیننده سوالاتی به وجود می آورند. آن چه در ادامه می خوانید بررسی چهار تابلوی نقاشی شاخص از چهار سبک مختلف است که سعی کرده ایم در باره هر کدام به رایج ترین سوالات درباره شان جواب بدهیم. دوستاران هنر، پرونده امروز را از دست ندهند.

جیج



نقاش | ادوارد مونک

سیک | اکسپر سیونیسم

سال | بین سال های ۱۸۹۳ تا ۱۹۱۰

چهار گانه «جیج» شامل چهار تابلوی رنگی و رشته ای از طرح های قلمی و وزغالی است که با عنوان «کتابخانه زندگی» در دنیای هنر، شهرت جهانی دارد. «جیج» از معدود آثاری

است که کسانی هم که طرفدار و پیگیر هنر نقاشی نیستند، می شناسندش و در کش می کنند اما چه چیزی این تابلوی موهوم ترسناک را این همه معروف و محبوب کرده است؟ مونک درباره ایده خلق این تابلو گفته است: «یک روز عصر قدم زنان در راهی می رفتم؛ یک سوی مسیرم شهر قرار داشت و زیر پایم آبدره. خسته بودم و بیمار. ایستادم و به آن سوی آبدره نگاه کردم؛ خورشید غروب می کرد. ابرها به رنگ سرخ همچون خون، در آمده بودند. احساس کردم جیجی از دل طبیعت گذشت؛ به نظرم آمد از این جیج آبستن شدم. این تصویر را کشیدم. ابرها را به رنگ خون واقعی تصویر کردم. رنگ ها جیج می کشیدند». حالا شاید بشود گفت دلیل ارتباط برقرار کردن هر بیننده ای با «جیج»، احساس عمیق و قوی پشت آن است. بد نیست بدانید «جیج» آن قدر در بیان درد گویاست که انجنین بیماران مبتلا به درد شدید عصب (نورالژی تریجمینال)، این تابلو را به عنوان نشان این بیماری انتخاب کرده است. درباره ریشه های تابلوی «جیج» و منابع الهام آن تفسیری هم وجود دارد. مثلا «سو پرینو»، رمان نویس و زندگی نامه نویس انگلیسی که مادر خوانده او دوست نزدیک منگ بوده و مونک پرتوهای هم از او کشیده بود، در کتاب زندگی نامه ادوارد مونک با

عنوان «در پس تابلوی جیج» نوشته است: «جایی که مونک بر آن ایستاده بود، درست در مقابل کشتارگاه اصلی و دیوانه خانه شهر بود که لورا، خواهرش، آن جا زندانی بود و مونک احتمالا به دیدنش می رفت. صدای جیجی که مونک شنید، می تواند صدای نعره حیواناتی باشد که در کشتارگاه سلاخی می شدند یا صدای دیوانگان تیمارستان که از درد، نعره و فریاد می کشیدند». مونک در «جیج» از چیزی هراسان است که مخاطبش با هر جنسیتی - نقاش، هنرمندانه فریاد را از دل شخصیتی بدون جنسیت بر آورد هاست - با هر بار دیدن آن لرزه بر اندامش می افتد و احساس می کند این خود اوست که فریادی می کشد و تا ابد محکوم به سرگشتگی است. ادوارد مونک جیج را در طول یک دوره انتقالی منحصر به فرد در تاریخ هنر نقاشی کرده است؛ این تابلو پس از پایان دوره قراع گرای و هنگامی که هنرمندان می خواستند از نشان دادن مهارت های فنی خود در نقاشی اجتناب کنند، نقاشی شده است. این نقاشی دقیقا قبل از شروع سبک اکسپر سیونیسم کشیده شده و به نوعی شروع کننده این سبک است. نقاشان اکسپر سیونیست عقیده داشتند که به جای نقاشی کردن واقع گرایانه امور روزانه و اشیاء، باید تلاش کنند که احساسات و هیجانات را در قالب نقاشی نشان دهند.

شب پر ستاره



نقاش | ونسان ونگوگ

سیک | پست امپر سیونیسم

سال | ۱۸۸۹

ارتباط بین بیماری های روانی و خلق آثار هنری همیشه موضوع بحث برانگیزی بوده است؛ بعضی ها در همه جلوه های نبوغ رد پای سی از جنون می بینند

و بعضی ها در حمایت از هنرمندان محبوبشان هر نشانه ای مبنی بر وجود اختلال را عمدا نادیده می گیرند. قضاوت قطعی در این باره کار راحتی نیست ولی دست کم درباره ونسان ونگوگ می شود از ابتدای او به اختلال روانی با قطعیت صحبت کرد. ونگوگ بزرگ یکی از بهترین و شاخص ترین آثار هنری جهان را در آسایشگاه روانی خلق کرد؛ «شب پر ستاره». نمایی از یک چشم انداز است که ونگوگ آن را از درون اتاقش در بیمارستان روانی «سن پاول دو ماسول» می دیده است. شگفت آن که، شب پر ستاره یکی از نمادهای هنر مدرن اروپا به شمار می رود و از معروف ترین آثاری است که بیشترین تکثیر و کپی را بین تمام نقاشی ها داشته است. ونگوگ درباره جرقه کشیدن این تابلو برای برادرش نوشته است: «امروز صبح تا طلوع آفتاب، مناظر بیرون را از پنجره به نظاره نشستم، چیزی نبود جز ستاره های صبحگاهی که بسیار بزرگ به نظر می رسیدند». درباره «شب پر ستاره» هم مثل بسیاری دیگر از آثار هنری تفسیر و تائیر متعددی وجود دارد. پژوهشگران می گویند در سپیده دم بهار ۱۸۸۹، یعنی همان موقعی که ونگوگ

این تابلو را کشیده، سیاره زهره قابل رویت و تقریبا در درخشان ترین حالت ممکن خودش بوده است؛ بنابراین درخشان ترین ستاره در نقاشی، در واقع همان ونوس یا زهره است. رنگ های آشفته و پتیده این تابلو که انگار میل دارند به هم بپیامزند، شکلی از آشفتگی را به بیننده القا می کند. در سال ۲۰۰۴، دانشمندان با استفاده از تلسکوپ هابل، گردابی از ابرهای گرد و غبار و گاز را در اطراف یک ستاره دیدند که یادآور «شب پر ستاره» بود. این انگیزه ای بود برای دانشمندان تا روشنایی را در نقاشی های ونگوگ با دقت مطالعه کنند. آن ها کشف کردند الگوی متفاوتی از ساختارهای سیال آشفته در بسیاری از نقاشی های ونگوگ وجود دارد که به معادله کولموگروف نزدیک است. با این همه هنوز هم توضیح دقیق ماجرای پشت تابلوی «شب پر ستاره» ممکن نیست؛ در حالی که خیلی راحت است بگویم نبوغ آشفته ونگوگ او را قادر کرد تا آشفتگی را به تصویر بکشد، همین طور خیلی دشوار است که توضیح بدهیم در دورانی از عذاب شدید، ونگوگ به طریقی توانست یکی از دشوارترین مفاهیمی را که پیش از انسان، طبیعت به وجودش آورده است، درک و باز نمایی کند.



انسان درباره انسانیت است. هر چیزی که ما می بینیم، در واقع چیز دیگری را پوشانده است که ما را ترغیب می کند تا آن چیز و اتفاق نهفته دیگر را کشف کنیم. همیشه یک نوع کنجکاوی در انسان شعله می کشد تا چیزهای پنهان را کشف کند و حتی بعدهای پنهان مسائل آشکار را درک کند. در واقع همیشه نوعی کشمکش میان چیزی که دیده می شود و چیزهایی که از نگاه افراد عادی پنهان است، وجود دارد». غیر از بعد فلسفی ماجرا، بعضی ها معتقدند در خلق این تابلو پای یک تراژدی شخصی در میان است. ماگريت در سه نقاشی دیگر هم افرادی را به تصویر می کشد که صورتشان مشخص نیست. در یکی از آن ها صورت شخص با گل ها پوشیده شده است، در دیگری با یک پرند و در نقاشی سوم با یک سیب. این موتیف که بارها در آثار مختلف ماگريت تکرار می شود شاید تحت تاثیر مرگ مادر این نقاش باشد. وقتی ماگريت ۱۳ ساله بود، مادرش در یک رودخانه خود را غرق کرد. وقتی بدش پیدا شد، یک پارچه صورت او را پوشانده بود و این دلیل تاثیر خود را روی ذهن ماگريت به جای گذاشت.



کاملا ملموس و معمولی است؛ مردی ملیس به کت و شلوار و کلاه در پس زمینه ای از دریا و آسمان ابری. یک سیب سبز ملق در هوا که صورت مرد را پوشانده است، جنبه سورئال تابلو را بر عهده گرفته است. ماگريت چرا با مرد توی تابلو چنین کاری کرده است؟ پشت آن سیب، چهره چه کسی قرار دارد؟ نکته جالب درباره «پسر انسان» این است که در واقع یک «سلف پرتره» یا «خودنگاره» محسوب می شود؛ جالب بودن این قضیه هم به این موضوع برمی گردد که نقاشان معمولابا خودنگاره هایشان سعی در جاودانه کردن چهره خودشان دارند، ماگريت اما بی اعتنا به این قضیه با یک سیب سبز همه صورت خودش را پوشانده است. او این خودنگاره را در پاسخ به اصرارهای فراوان دوستان و طرفدارانش برای کشیدن تصویر خودش نقاشی کرده است. از کسی که به «فیلسوف نقاشی» معروف شده انتظار کار بیهوده نمی رود؛ بنابراین قطعا ماگريت که تحت تاثیر فلاسفه ای مثل هگل، سارتر، هایدگر و فوکو بوده از این تابلو منظوری داشته است. خودش درباره این تابلو گفته است: «تابلوی پسر

پسر انسان



نقاش | رنه ماگريت

سیک | سوررئالیسم

سال | ۱۹۶۴

یکی دیگر از آشناترین آثار هنری برای همه مردم جهان، نقاشی «پسر انسان» است. تابلویی که همه عناصرش

مرگ مارا

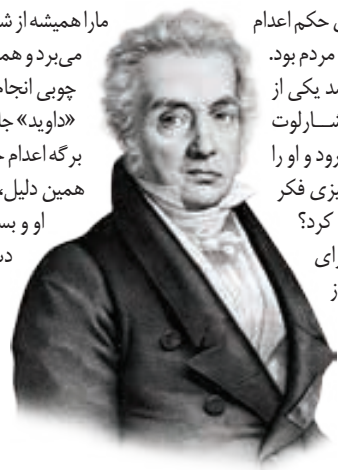


نقاش | ژاک لویی داوید

سیک | نئوکلاسیسم

سال | ۱۷۹۳

«مرگ مارا»، از ماندگارترین تصاویر انقلاب کبیر فرانسه و مهم ترین اثر «ژاک لویی داوید»، نقاش



بزرگ فرانسوی است. این تابلو به همان اندازه که مخاطب را تحت تاثیر قرار می دهد، کنجکاوی او را هم تحریک می کند؛ چه دلیلی برای ثبت کردن این صحنه غمبار وجود داشته است؟ مارا کیست؟ حضور نقاش در چنین موقعیتی چه معنی دارد؟ «ژان پل مارا» از سران انقلاب فرانسه و از حامیان بزرگ ترین و پر قدرت ترین حزب درگیر در انقلاب فرانسه بود. او در روزنامه اش، دائما مطالب جنجالی برای به وقوع پیوستن انقلاب می نوشت. همین حرف ها داوید را شایسته مارا کرد و باعث شد او به یک نقاش سیاسی تبدیل شود که برای دفاع از انقلاب هر کاری می کند. «مارا» بسیار تندرو بود و به خاطر امضای حکم اعدام صدها نفر از مخالفان مورد نفرت مردم بود. این تندروی ها سرانجام باعث شد یکی از مخالفانش، دختر جوانی به نام «شارلوت کوردی»، مخفیانه به خانه اش برود و او را در وان به قتل برساند. اما چه چیزی فکر ثبت کردن این موقعیت را ایجاد کرد؟ هدف این بود که از جنازه مارا برای جلب ترحم ملت استفاده شود. از این رو ژاک لویی داوید سریعا به محل حادثه فراخوانده شد تا نخستین راوی چنین رخدادی باشد. «مارا» شخصیت محبوبی